

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۲۵ می ۲۰۰۹

"درد دل" ها - "درد دلها" - "دردهای دل"

بحثی صرفی در مورد جمع بندی "ترکیبات اضافی"

نمی خوهم از منشأ و پیدایش زبان دری سخنی به میان آرم، که در زمینه بسیار گفته اند و من نیز به کرات نوشته ام. نیز نمیخواهم ضمن این نوشته از وجوه تمایز و تفارق فارسی ایران و دری افغانستان، مشخصاً چیزی بگویم، چون: چون در زمینه مقالات متعدد نوشته ام که از نظر اهل نظر حتماً گذشته است و دنباله این سلسله ادامه دارد، که به توفیق خدا در اولین فرصت مساعد، بدان المام خواهم ورزید. رشته سخن درین استقامت واقعاً دراز است، که به وقت و پیگیری طولانی، نیاز دارد.

درین نوشته محض بر جمع بندی "ترکیبات اضافی"، مکتبی نموده و طرز العمل دری زبانان افغانستان و فارسیگویان ایران را بررسی میکنم. ضمن این بررسی واضح خواهد شد، که کدام طرف وفادار به اصول دستوری مانده و کدام طرف ازین اصول تخطی فرموده و ابتدالات را وارد زبان ما ساخته است؟؟؟
و در مورد انگیزه نوشتن این سطور:

مقاله ای از قلم نویسنده سابقه دار و شیرین کلام افغان، جناب سراج الدین "وهاج" از نظرم گذشت، و بر آنم داشت، تا این سطور را عرضه نمایم. مقاله ایشان معنون است به "انعکاسی از درد دل های مردم مظلوم، نادار و بد نصیب افغانستان"، که به تاریخ ۲۳ می ۲۰۰۹ در سایت "افغان جرمن آنلاین" نشر گردید. با متن نوشته جنابشان کاری ندارم و فقط به یک گوشه عنوان مقاله تماس میگیرم، که در آن یک "ترکیب اضافی" در حالت جمع بکار رفته است. سخن از "درد دل" است و که میتواند در مورد "درد دل" بهتر بنویسد، غیر از جناب "وهاج"، که تصدی و مسؤولیت نشر مجله موقری زیر نام "درد دل افغان" را به عهده داشته و سالهاست که با عرضه آن در خدمت وطن و فرهنگ افغانی قرار گرفته اند؟؟؟؟

هدف از نوشتن این مقاله، فقط روشنی انداختن بر گوشه ای از زبان ماست، که در زیر سم ستوران و یورش فرهنگی ایران میخواهد آهسته آهسته از هیئت و صبغت معمول، خوش آیند و سره خود، بدر رود.

وقتی از درست و نادرست سخن میرود، باید معیار و مقیاسی در کار باشد، که عیار صحت و صفائی شیئی مورد نظر را نشان دهد، دقیقاً همان سان که "زر" و "طلا" را عیار میزنند و درجه خلوصش را معلوم میکنند. در زبان یکی از چنین معاییر و مقاییس، همانا "دستور زبان" و "صرف و نحو" و "گرامر" است. من در زمینه فعلی از درجه "صرف زبان دری" وارد بحث میگردم:

"درد دل" متشکل است از "درد" بحیث "مضاف" و "دل" بحیث "مضاف الیه"، که با "کسره اضافه" باهم پیوند خورده اند. این ترکیب را به سه شکل مختلف جمع می بندند. حالا باید دید که کدام ترتیب درست و کدام کمتر درست و کدام بکلی نادرست است؟؟؟

- درد دل - "درد دل" ها (بدون کسره اضافه، که در فارسی ایران معمول است - علامه جمع بر کل ترکیب نشسته)
- درد دل - "درد دلها" ("درد" بحیث "مضاف" و "دلها" بحیث "مضاف الیه" - "مضاف الیه جمع")
- درد دل - "دردهای دل" (علامت جمع بالای "مضاف" وارد شده)

برای درک و تشخیص صحت و سُقم چنین ترکیبات، ببینیم که کدام قسمت چنین ترکیبی باید جمع گردد، "مضاف"، "مضاف الیه" و یا "مضاف و مضاف الیه" بدون کسره اضافه و به حیث یک "کل" - بحیث یک کلمه "مرکب". بدین منظور باید دید، که کدام عنصر "اصل" و هسته ترکیب را تشکیل میدهد؟؟؟ منطقاً میدانیم، که اصل خود "مضاف" است و "مضاف الیه" محض رول تشریح، توصیف، تقیید، تبیین، تملیک، تشبیه، تخصیص و غیره "مضاف" را بازی میکند.

مثلاً در همین ترکیب "درد دل"، اصل خود "درد" است، چون مفهوم و مدلول اصلی در آن مندمج میباشد. به عبارت دیگر "درد دل" خود "درد" است، منتها دردی که از "دل" برخاسته. برای تصریح مطلب مثالهای فراوان می آرم:

- "قتل عام" اصلاً خود "قتل" است، منتها ساحه اش را کلمه "عام" قید و توصیف میکند.
- "گل گلاب" اصلاً "گل" است، که نوعش با "گلاب" مشخص و قید گردیده است.
- "مکتب ابتدائی" اصلاً "مکتب" است، که نوعش از طریق "ابتدائی" تشریح میگردد.
- "مال موروثی" اصلاً "مال" است، مالی که به ارث مانده.
- "پوهنتون کابل" اصلاً "پوهنتون" است، که بوسیله کلمه "کابل" از شکل "عام" به شکل "خاص" درآمده است.

به همین ترتیب:

"وزارت معارف" خود "وزارت" است و "شاروال کابل" خود "شاروال" و "اردوی ملی" خود "اردو"، "پولیس جنائی" خود "پولیس"، "مکتب دختران" خود "مکتب"، "قوماندان امنیه" خود "قوماندان" و غیره و غیره. با ذکر مثالهای متعدد بالا برملا میگردد، که در ترکیبات اضافی، اصل معمولاً خود "مضاف" است. و وقتی که چنین است، در هنگام جمع بندی هم باید همان "اصل" جمع بسته شود. حالا اگر این قاعده را در مورد ترکیباتی که منطقاً قابلیت جمع شدن یا جمع بستن را دارند، بکار ببریم، خواهیم داشت:

- "درد دل" - "دردهای دل"
- "قتل عام" - "قتلهای عام"
- "گل گلاب" - "گللهای گلاب"
- "سنگ صبور" - "سنگهای صبور"
- "نیت سوء" - "نیات سوء"
- "مکتب تخنیکی" - "مکاتب تخنیکی"
- "خط سیر" - "خطوط سیر"
- "خط کلی" - "خطوط کلی"
- "جنگ استقلال" - "جنگهای استقلال"
- "خرج اضافی" - "خرجهای اضافی"
- "ورق مالیه" - "اوراق مالیه"
- "صفحه کاغذ" - "صفحات کاغذ"
- "کتاب دری" - "کتابهای دری" یا "کتب دری"
- "نقطه نظر" - "نقاط نظر" (۱)
- "شاعر تراز اول" - "شعرای تراز اول"
- "نماینده پارلمان" - "نمایندگان پارلمان"

در دری افغانستان بالعموم همین شیوه - و فقط همین یک شیوه - را معمول میدارند. در فارسی ایران مگر هم آن شیوه را بکار میبرند، و هم این شیوه را. یعنی هم مینویسند:

"قتل عام"ها، "گل گلاب"ها، "درد دل"ها و "نقطه نظر"ها و غیره.

و هم مینویسند:

"شاعران تراز اول"، "معلمان فارسی"، "اسناد رسمی"، "ترجمه های فنی"، "اروپائیان قرون وسطی" و غیره.

اگر کلمات دسته اخیر را به سبک اولی جمع ببندیم، خواهیم داشت:

"شاعر تراز اول"ها، "معلم فارسی"ها، "ترجمه فنی"ها، "اروپائی قرون وسطی"ها و غیره و همه میدانیم که چنین کاری اصلاً نه معمول است و نه جائز و منطقی!!!

البته وقتی کسره اضافه حذف گردیده و ترکیب هیئت "کلمه مرکب" را بخود بگیرد، در آن صورت علامت جمع در آخر کلمه می آید؛ مثلاً:

"مادرکلان" که در اصل "مادر کلان" بوده و به مرور زمان کسره اضافه آن حذف گردیده است. و یا "پدر کلان" و "صاحبدل" و "صاحب نظر" و غیره. در چنین حالات علامت جمع بالای کل ترکیب بحیث یک کلمه "مرکب" مینشیند و "مادرکلان"ها و "پدرکلان"ها و "صاحب دلان" و "صاحب نظران" را میسازد.

وضع "اضافات مقلوب" خود بخود روشن است. در چنین حالت "مضاف و مضاف الیه" یک واحد مرکب را ساخته و علامه جمع بر کل آن وارد میگردد؛ مثلاً "برادرزاده"ها گونیم و "اودرزاده"ها و "خسر بره"ها (۲) و "جنگسالاران" و "بیوه زنان" و "سیاهسران" و "نوعروسان" و "نازپردودگان" و "عموزادگان" و غیره.

بعد از تشریحات فوق میرویم دوباره به اصل کلمه "درد دل" و میبرسیم، که کدام صورت جمعبندی آن، در کجا و با چه منظوری استعمال شده میتواند :

- "درد دل" - "دردهای دل"، مراد از "دردهائیت"، که از یک "دل" و آن "دل" معلوم، برمیخیزد. این "دل" میتواند "دل" یک "ملت" هم باشد. و وقتی بگوئیم "دردهای دل ملت افغانستان"، دیگر همه چیز اداء و افاده گردیده است و ضرورتی ندارد که "درد دل" ملت افغانستان بگوئیم.

- "درد دل" - "درد دل"ها، شیوه ایست که در فارسی ایران تداول دارد. ایرانیان که در چنین حالات "کسره اضافه" را حذف میکنند، همین شیوه جمعبندی را گویا قابل توجیه ساخته اند. مثلاً میگویند :
"گل گلاب"ها، "قتل عام"ها، "نقطه نظر"ها، "خط سیر"ها، "خط مشی"ها و غیره.

در حالی که در دری افغانستان این شیوه درست نیست، چون ما "کسره اضافه" را درین حالات صریحاً تلفظ میکنیم و از همینرو ترکیبات بالا را بشکل "گلهای گلاب"، "قتلهای عام"، "نقاط نظر"، "خطوط سیر"، "خطوط مشی" بکار میبریم و این کار ما کاملاً "مطابق دستور" و بنابر آن اصولی و برحق است!!!!!!

توضیحات :

۱ - "نقطه نظر" ترجمه تحت اللفظ کلمات فرنگیست، چنانکه در زبان المانی Gesichtspunkt گویند و در زبان انگلیسی Viewpoint و یا Point of view. چنین ترکیبی اما با مزاج و طبیعت زبان دری سازگار نیست، و بهتر است که از استعمال آن صرف نظر گردد. در عوض میتوان از ترکیبات قابل پذیرشی از قبیل "از نگاه"، "از نظر"، "از رهگذر"، "از ناحیه" و غیر استفاده کرد. با این هم، چون کلمه "نقطه نظر" در زبان ادبی تداول عام پیدا کرده است، به مشکل میتوان نادرستش قلمداد کرد.

۲ - "بُرّه" اصلاً "پور" و در معنای "پسر" است. پس "خسر بره" یعنی "پسر خسر". در زبان پشتو هم نظیرش را داریم، چنانکه "تربور" گوئیم، یعنی "پسر کاکا". (به استناد صفحه ۵۵ رساله "مادر زبان دری"، اثر ماندگار پوهاند روانشاد، علامه عبد الحی حبیبی - چاپ دوم، ۱۳۸۵، انتشارات امیری، کابل)